

ساخت غیر شخصی در گویش گیلکی شهرستان لاهیجان

دکتر علی درزی

استاد دانشگاه تهران

مریم دانای طوسی

کارشناس ارشد مؤسسه پژوهش، برنامه‌ریزی درسی و نوآوری‌های آموزشی

مقدمه

جملات غیر شخصی به جملاتی گفته می‌شود که فعل آنها با فاعل جمله مطابقت ندارد و شناسه فعلی این جمله‌ها از نظر صوری سوم شخص مفرد است. در گیلکی در این گونه جملات به همراه گروه اسمی ابتدای جمله «را» و در صورت وجود ضمیر، این ضمیر به صورت ضمیر مفعولی ظاهر می‌شود. برای نمونه می‌توان به جمله زیر اشاره کرد:^۱

(۱). ma təšhna

I-Ac thirsty-is

تشنه هستم.

هدف از این پژوهش تعیین نقش نحوی گروه اسمی ابتدای این گونه جملات در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی^۲ است. در بخش نخست این مقاله توصیف مختصری از گویش گیلکی ارائه می‌شود. در بخش دوم مروری بر مطالعات قبلی در زمینه ساخت غیر شخصی در زبان



فارسی خواهیم داشت.^۳ در بخش سوم ابتدا به توصیف ساخت غیرشخصی در گیلکی معاصر می‌پردازیم. سپس این فرضیه را که گروه اسمی ابتدای ساخت‌های مورد بحث فاعل زیرساختی است رد می‌کنیم و نشان می‌دهیم که گروه اسمی ابتدای ساخت‌های مورد بحث مفعول زیرساختی است که برای برآورده کردن اصل فرافکنی گسترده در سطح ساخت ظاهری به جایگاه تهی فاعل می‌رود. آنگاه نحوه اطلاق حالت به فاعل و عدم تطابق میان فاعل و فعل در ساخت‌های غیرشخصی گیلکی مورد بحث قرار می‌گیرد. در ادامه به بحث فاعل و حالت غیرفاعلی و سرانجام به نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

۱- توصیف مختصری از گویش گیلکی

گویش گیلکی در نقاط مختلف گیلان همسان نیست. به‌عنوان مثال واژه‌های گیلکی رشت با واژه‌هایی که در شرق گیلان به‌کار می‌رود در موارد بسیاری تفاوت دارد. این اختلاف گاهی بسیار محسوس است تا حدی که فهم گویش مردم روستاهای شهر لاهیجان را برای مردم رشت یا نواحی غرب رشت دشوار و احیاناً غیرممکن می‌سازد. با توجه به این تفاوت‌های فاحش، گیلکی را به دو شاخه متمایز گیلکی بیه پس (گویش مردم نواحی شرقی سفیدرود مانند لاهیجان، لنگرود، رودسر، اشکور پایین و جز آن) تقسیم می‌کنند. در این تحقیق، ساخت غیرشخصی در گویش گیلکی لاهیجان مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱-۱- ضمائر

ضمیر شخصی در گویش گیلکی بر دو قسم است: منفصل یا ناپیوسته و متصل یا پیوسته.

الف- ضمائر شخصی منفصل:



ضمیر شخصی حالت مفعولی رای	ضمیر شخصی حالت فاعلی		ضمیر شخصی حالت مفعولی رای	ضمیر شخصی حالت فاعلی	ضمایر منفصل
Amə-rə	Amu	اول شخص جمع	Ma	Mu	اول شخص مفرد
Shəmə-rə	Shumu	دوم شخص جمع	Ta	Tu	دوم شخص مفرد
Ishon-ə/ushon-ə	Ishon/ushon	سوم شخص جمع	Un-ə	Un/u	سوم شخص مفرد

ب- ضمایر شخصی متصل: به دلیل اینکه ضمایر شخصی متصل با ساخت مورد بررسی در این مقاله ارتباط مستقیم ندارند برای جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آنها خودداری می‌شود.

۱-۲- وضعیت فاعل

گیلکی نیز مانند فارسی، ضمیرانداز است. یعنی ضمیر فاعلی می‌تواند محذوف باشد و شخص و شمار فاعل از روی شناسه فعل قابل شناسایی است. این وضعیت در جمله (۲) - (۳) نشان داده شده است.

(۲). (mu) shən-əm

(I-nom) go-1sg

(من می‌روم)

(۳). (u) kita:b-ə hait-ə

(he) book-ac took-3sg

(او) کتاب را گرفت

(او) کتاب را گرفت.

در گیلکی نیز مانند فارسی فاعل از لحاظ شخص و شمار با فعل مطابقت می‌کند. داده‌های زیر صحت این ادعا را تأیید می‌نمایند. عدم تطابق فاعل و فعل موجب غیردستوری شدن جملات می‌شود.

(۴). a. məryəm zərfon-ə bu-shus-t-ə

Maryam-nom dishes-ac wash-past-3sg

مریم ظرف‌ها را شست.

b. məryəm o zahra: zərfon-ə bu-shus-t-ən (*bu-shus-t-ə)

Maryam and zahra dishes-ac wash-past-3pl (wash-past-3pl)



مریم و زهرا ظرف‌ها را شستند (* شست).

۱-۳- ساختمان فعل در گیلکی

فعل در گیلکی دو بن دارد، یکی بن مضارع که با آن صیغه‌های مضارع اخباری، مضارع التزامی و امر ساخته می‌شوند و دیگری بن ماضی که مصدر و صفت مفعولی و صیغه‌های زمان‌های ماضی از آن مشتق می‌شوند. مصدر به -n و -an ختم می‌شود، اگر بن فعلی به مصوت ختم شود فقط -n به آن متصل می‌گردد، مانند: z n (زدن)، xordn (خوردن)، fudn (ریختن) و todan (انداختن). در گیلکی صیغه‌های امر، ماضی مطلق، ماضی بعید و مضارع التزامی با پیشوند فعلی (ba, bu, b) be همراه است.

(۵) a. bu-xor بخور.

Ind. -eat

b. b-nish-t- bu نشسته بود.

Ind.-sit-past-3rd Sg.

در گیلکی برخلاف فارسی پیشوند فعلی «mi-» در صیغه‌های مضارع به کار نمی‌رود:

(۶) a. hagin-əm می‌گیرم.

take - 1st Sg.

b. shən-əm می‌روم

go-1st Sg.

۱-۴- ترتیب کلمات

ترتیب بی‌نشان سازه‌های اصلی جمله در گیلکی به صورت SOV (فاعل - مفعول - فعل) است و از این نظر با فارسی معیار تفاوتی ندارد. همان‌طور که در مثال‌های (۷) و (۸) مشاهده می‌شود، در گیلکی مفعول می‌تواند به جایگاه پس از فعل، ولی نمی‌تواند به جایگاه قبل از فاعل، منتقل شود (۷c). در جملات با فعل لازم نیز تنها عنصر موضوع یعنی فاعل می‌تواند به جایگاه پس از فعل منتقل شود.

(۷) a. ali kitab-ə xon-ə

Ali-nom book-Ac. read-3rd Sg. علی کتاب را خواند.

b. ali xon-ə kitab-ə

Ali-Nom. read-3 rd Sg. book-ac	علی خواند کتاب را.
? c. kitab-ə Ali xon-ə	
book- Ac. Ali-Nom. Read-3 rd Sg.	کتاب را علی خواند.
(۸) a. ali bə-ma	
Ali- Nom. came-3 rd Sg.	علی آمد.
b. bə-ma ali	
came- 3 rd Sg. Ali-Nom.	آمد علی.

۲- بررسی ساخت غیرشخصی در زبان فارسی

دستورنویسان سنتی جملات غیرشخصی را به دو دسته زیر تقسیم می‌کنند:

الف- در جملاتی که با «می‌شود» و «باید» و عباراتی از این دست ساخته می‌گردد و بعد از آنها مصدر مرخم می‌آید، شناسه سوم شخص مفرد در «نشاید، باید، می‌شود و ...» به شخص خاصی برنمی‌گردد. باطنی^۴ فعل این گونه جملات را دارای وجه غیرشخصی می‌داند و معتقد به چهار وجه اخباری، امری، التزامی و غیرشخصی در زبان فارسی است. وی معتقد است افعال در وجه شخصی هیچ وقت فاعل نمی‌پذیرند و نیز ویژگی شخص و شمار ندارند. جملات (۹) نمونه‌ای از این نوع جملات غیرشخصی است (در این پژوهش این دسته از ساخت‌های غیرشخصی مدنظر نیستند).

(۹) الف. نشاید رفت.

ب. باید رفت.

ج. می‌شود رفت.

ب- در جملاتی که شناسه آنها از نظر صورت، سوم شخص مفرد است و به هیچ‌یک از کلماتی که قبل یا بعد از آن آمده مربوط نمی‌گردد، ضمائر (-ام، -ات، ...) اجزایی هستند که شخصی را که فعل به آن مربوط می‌شود نشان می‌دهند.

(۱۰) الف. بدم آمد.

ب. خنده‌اش گرفت.



خانلری^۵ معتقد است فعل جملات غیرشخصی دسته (ب) همیشه مرکب است و با همکردهایی نظیر «بودن، شدن، آمدن، گرفتن، بردن، زدن و ...» همراه است و در این زمینه به مواردی از قبیل زیر اشاره می‌کند:

(۱۱) با همکرد بودن: سردم است. گرمم است. سختم است. بسم است. تشنه‌ام است. گرسنه‌ام است.

با همکرد شدن: سردم شد. گرمم شد. غصه‌ام شد. عارم شد. تشنه‌ام شد. گرسنه‌ام شد.

با همکرد آمدن: بدم آمد. خوشم آمد. دردم آمد. حیقم آمد. یادم آمد. عارم آمد. زورم آمد.

با همکرد گرفتن: خنده‌ام گرفت. گریه‌ام گرفت. دردم گرفت. غمم گرفت. خوابم گرفت. لجم گرفت.

با همکرد بردن: خوابم برد. ماتم برد.

با همکرد زدن: خشکم زد. ماتم زد. بهتم زد.

او در دسته‌بندی خود از افعال، از این نظر که اثر فعل از فاعل بگذرد و به مفعول برسد یا تنها متوجه فاعل باشد آنها را به دو نوع متعدی (گذرا) و لازم تقسیم می‌کند. وی معتقد است فعل گذرا دو صورت دارد که یکی را معلوم و دیگری را مجهول می‌خوانند، اما در فارسی نوع سومی نیز وجود دارد که فعل به ظاهر گذراست یعنی مفعول می‌پذیرد ولی آنچه به ظاهر مفعول است تنها نقش معنایی فعل را دریافت و جایگاه نهاد را اشغال می‌کند. خانلری این‌گونه فعل را از باب ناگذر می‌داند و چون این‌گونه افعال همیشه بیانگر احساس هستند از این جهت آنها را فعل‌های بیان حالت می‌نامد. وی همچنین جملاتی مانند جمله‌های (۱۲) را از زبان فارسی نقل می‌کند که امروزه دیگر کاربرد ندارند و صرفاً در متون قدیمی دیده می‌شوند.

(۱۲) الف- شاه را خوش آمد= شاه خشنود شد.

ب- خشمت آمد= تو خشمگین شدی.

ج- خوشم آمد= من خوشم آمد.

خانلری متذکر می‌شود در جملاتی نظیر (۱۲-الف)، گروه اسمی «شاه» نشانه مفعول صریح

«را» دارد اما اثر فعل «خوش آمدن» به همین ضمیر و گروه اسمی برمی‌گردد. در قالب نظریات

جدید گفته می‌شود گروه اسمی مزبور نقش معنایی داده شده توسط گزاره این جمله را می‌پذیرد. در این‌گونه جملات فعل همیشه به صورت سوم شخص مفرد تظاهر می‌یابد، از این جهت می‌توان این‌گونه جملات را نیز نوعی ساخت غیر شخصی نامید. به نظر او در جمله‌هایی که متضمن یکی از افعال ناگذر باشند آنچه به ظاهر مفعول است (اسم، ضمیر مفعولی) در واقع فاعل ساختاری جمله است.

دبیر مقدم^۷ در مقاله‌ای تحت عنوان «پیرامون را در زبان فارسی» اشاره می‌کند که در جملاتی نظیر (۱۲- الف) عبارت حاوی «را» که در رو ساخت در جایگاه فاعل قرار دارد در واقع مفعول بهره‌ور^۸ است؛ به نظر او ژرف ساخت چنین جمله‌ای به صورت «خوش شاه آمد» است که در پی عملکرد فرایند مبتداسازی بر ساخت‌های اضافه، مضاف‌الیه مبتدا شده با نشانه را همراه شده است. او همچنین در جملاتی نظیر (۱۲- ج) تطابق فاعل و فعل بین گروه اسمی (خوش من) و فعل صورت می‌گیرد و از این رو تکواژ Ø به عنوان شناسه به انتهای فعل متصل می‌گردد.^۹ به این ترتیب وی معتقد است که یک فاعل تهی [ضمیر ناملفوظ (pro)] در این‌گونه جملات وجود دارد. این در حالیست که به نظر کریمی^{۱۰} چون زنجیرهٔ روساختی به صورت «خوش من آمد» وجود ندارد بنابراین وجود چنین ژرف ساختی مغایر با شم زبانی است.

مشکوة‌الدینی^{۱۱} نیز به ساخت نحوی خاصی اشاره می‌کند که در آن گروه فعلی به صورت (گروه اسمی + بودن) به کار می‌رود و به همراه گروه اسمی در جایگاه نهاد «را» ظاهر می‌شود، مثال (۱۳) نمونه‌ای از این دست است.

(۱۳) الف. این راه را پایانی نیست.

ب. دنیا را به کسی وفا نیست.

او توضیح می‌دهد که از لحاظ تعبیر معنایی، ساخت نحوی بالا با ساخت نحوی (گروه اسمی + گروه اسمی + داشتن) در جملات (۱۴) همسان است.

(۱۴) الف. این راه پایانی ندارد.

ب. دنیا به کسی وفا ندارد.



بنا به مشکوة‌الدینی در فارسی معاصر ساخت بالا کاربرد چندانی ندارد هرچند در فارسی قدیم زیاد به کار می‌رفته است. به نظر او کاربرد «را» در جمله‌های نمونه بالا و نیز نمونه‌های (۱۵) و (۱۶) نشان‌دهنده بازمانده‌های تحول تاریخی کاربرد «را» در فارسی باستان و فارسی میانه می‌باشد. (۱۵) این منصب را کسی خواهان نیست. (۱۶) مردم را بگویند به یکدیگر کمک کنند.

قمیشی معتقد است ساخت‌های غیرشخصی مانند (۱۲-ج) متشکل از یک گروه فعلی است و نه جمله. وی از عدم وجود مطابقت روی فعل ساخت‌های غیرشخصی، اینکه بخش فعلی و غیرفعلی روی هم یک تکیه دارند و نیز این ویژگی که هیچ چیزی نمی‌تواند بین عنصر غیرفعلی و فعل قرار گیرد نتیجه می‌گیرد که این گونه ساخت‌ها مواردی از یک گروه فعلی‌اند و نه جمله.^{۱۲}

۳- بررسی ساخت غیرشخصی در گیلکی معاصر

۳-۱- توصیف ساخت غیرشخصی در گیلکی معاصر

در گویش گیلکی شهرستان لاهیجان جملائی همچون (۱۷) وجود دارد که ظاهراً شبیه جملائی مانند (۱۲-الف) است:

(۱۷) ma gušna

I- Ac. hungry is

گرسنه‌ام است.

برخی از افعالی که در چنین ساخت‌هایی شرکت می‌کنند عبارتند از: gərm bon (گرم شدن)، sərd bon (سرد شدن)، təšnə bon (تشنه شدن/بودن). افعال کلیه جملائی از این دست از نوع افعال حسی است. افعال حسی بر اساس چارچوب زیر مقوله‌ای خود به یک عنصر موضوعی درونی (متمم) با نقش معنایی تجربه‌گر^{۱۳} نیاز دارند.

به نظر می‌رسد که این افعال به موضوع درونی (متمم) خود نقش معنایی اطلاق می‌کنند، و بر آن محدودیت گزینشی اعمال می‌کنند زیرا، همان‌طور که در مثال (۱۸) نشان داده شده است، مرجع موضوع این گونه افعال نمی‌تواند موجود بی‌جان باشد.



(۱۸) a. ma gušna

I- Ac. hungry-is گرسنه‌ام است.

b. hasan-ə gušna

Hasan-Ac. hungry-is حسن گرسنه‌اش است.

c. səg-on-ə gušna

dog-p1-Ac. hungry is سگ‌ها گرسنه‌شان است.

d. * miz-ə gušna

table-Ac. hungry is *میز گرسنه‌اش است.

به‌علاوه، جمله (۱۹) نشان می‌دهد که ضمیر ناملفوظ (pro) نمی‌تواند نهاد چنین جملاتی باشد.

(۱۹). *gušna

Hungry is گرسنه است.

اگر فرض کنیم که در گویش گیلکی ضمیر ناملفوظ (pro) تحت حاکمیت عنصر Agr موجود در گره Infl مجوز ورود به ساخت می‌گیرد، آنگاه غیردستوری بودن جمله (۱۹) را می‌توان ناشی از نقض ملاک نقش معنایی دانست، بدان معنا که در این جمله به‌علت عدم وجود عنصر تطابق، ضمیر ناملفوظ (pro) مجوز ورود به ساخت دریافت نکرده و در نتیجه نقش معنایی گزاره این جمله به هیچ موضوعی داده نشده است.

از طرفی در مواردی مانند (۲ و ۳) مشاهده کردیم که ضمیر ناملفوظ می‌تواند با یک ضمیر آشکار جایگزین شود؛ اما در مثال زیر می‌بینیم که هیچ ضمیر آشکاری نمی‌تواند در جایگاه قبل از متمم زیرساختی فعل (قبل از گروه اسمی «حاوی») وجود داشته باشد؛ این مطلب حاکی از این است که در جایگاه مورد نظر ضمیر ناملفوظ وجود ندارد یعنی نتیجه‌گیری فوق بیشتر تأیید می‌شود:

(۲۰) * u/ma gušna

s/he I-Nom. hungry is او من گرسنه هستم.

واحدی^{۱۴} نیز به دسته‌ای از افعال لازم زبان فارسی اشاره می‌کند که در سطح زیرساخت تنها یک مفعول می‌گیرند مانند سرد شدن، گرم شدن؛ وی آنها را افعال لازم نامفعولی می‌نامد. بر همین



اساس، جملات مورد بحث در گیلکی را نیز می‌توان دارای افعال نامفعولی دانست که در سطح زیرساخت تنها یک موضوع درونی می‌گیرند. بر اساس تعمیم بورزیو^{۱۵} اگر فعلی به فاعل خود نقش معنایی اطلاق نکند نمی‌تواند حالت ساختاری مفعولی رای^{۱۶} به متمم درونی‌اش اطلاق نماید؛ افعال این‌گونه جملات در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، افعال نامفعولی^{۱۷} نامیده می‌شوند. فعل‌های نامفعولی تنها یک موضوع داخلی (متمم) دارند و در زیرساخت موضوع برونی نمی‌پذیرند.

در ادامه این مقاله به نقش نحوی گروه اسمی ابتدای جملاتی نظیر جمله (۱۷) و نحوه اطلاق حالت مفعول رای^{۱۸} در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی^{۱۸} می‌پردازیم. ابتدا، فرضیه تحلیل گروه اسمی این‌گونه جملات به‌عنوان فاعل زیرساختی را رد می‌کنیم. سپس نشان می‌دهیم که گروه اسمی دارای نشانه «را» در جملات مورد بحث مفعول زیرساختی است که در سطح روساخت جابه‌جا می‌شود و به جایگاه تهی فاعل می‌رود تا اصل فرافکنی گسترده را برآورده سازد.

۳-۲- تحلیل گروه اسمی ابتدای ساخت‌های مورد بحث به‌صورت فاعل زیرساختی

براساس نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی فاعل‌ها تحت حاکمیت مختصه تطابق تصریف خودایستا (Agr) حالت فاعلی دریافت می‌نمایند و نیز محتوای آنها (یعنی شخص و شمار آنها) توسط مختصه مذکور و به‌صورت موضعی تعیین می‌شود. در قسمت ۱-۲ ضمن توصیف وضعیت فاعل در گیلکی به جملات (۴) اشاره نمودیم که در آن میان فاعل و فعل ضرورتاً تطابق وجود دارد. برای سادگی در ارجاع، این جملات در (۲۱) تکرار شده است.

(۲۱) a. məryəm zərɸon-ə bu-šus- t-ə

Maryam-nom dishes-ac wash-past- 3rd Sg. مریم ظرف‌ها را شست.

b. məryəm o zahra: zərɸon-ə bu-šus-t-ən (*bu-šus-tə)

Maryam and Zahra- Nom. dishes-Ac. wash- past- 3rd p1. (wash- past-3p1)

مریم و زهرا ظرف‌ها را شستند (* شست).

اما همان‌گونه که در جمله (۲۲) نشان داده شده است، در جملات غیرشخصی در گویش گیلکی میان گروه اسمی ابتدای جمله و فعل مطابقت وجود ندارد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که گروه اسمی آغاز این جملات فاعل زیرساختی نیست.

(۲۲) Hasən o husəin-ə gušna.

حسن و حسین گرسنه‌شان است. Hasan-Ac. and Honssein-Ac. hungry is

۳-۳- تحلیل گروه اسمی به‌عنوان مفعول زیرساختی و فاعل روساختی

تحلیل دیگری که برای گروه اسمی ابتدای جملاتی نظیر (۱۷) می‌توان در نظر گرفت این است که گروه اسمی ابتدای این‌گونه جملات مفعول زیرساختی است که در نحو آشکار جابه‌جا می‌شود و به جایگاه تهی فاعل جمله خود می‌رود تا اصل فرافکنی گسترده برآورده گردد. شواهدی مبتنی بر توزیع گروه‌های قیدی، صورت‌های جانشین، و توزیع ضمیر مشترک وجود دارد که نشان می‌دهد اگرچه گروه اسمی ابتدای جملات مورد نظر فاعل زیرساختی نیست ولی حداقل در روساخت فاعل است.

۳-۳-۱- استدلال بر پایه توزیع گروه‌های قیدی

از دیدگاه نحوی می‌توان به دو دسته قید در گیلکی اشاره کرد: یک دسته قیدهایی مانند «مطمئناً، حتماً و ...»؛ و دسته دیگر قیدهایی نظیر «خیلی، بیشتر» و جز آنها. این دو دسته قید جایگاه‌های نسبتاً متفاوتی را در جمله اشغال می‌کنند. همان‌طور که در مثال‌های (۲۳) - (۲۴) نشان داده شده است، قرار دادن قیدهایی دسته دوم در آغاز جمله، برخلاف قیدهایی دسته نخست موجب غیردستوری شدن جمله می‌شود.

(۲۳) a. hasən xəili kita:b xon-ə

حسن خیلی کتاب می‌خواند. Hasan-Nom. much book read-3rd Sg.

b. ? xəili hasən kita:b xon-ə

خیلی حسن کتاب می‌خواند. much Hasan-Nom. book read-3rd Sg.

c. hasən kita:b xon-ə xəili

حسن کتاب می‌خواند. Much Hasan-Nom. book read-3rd Sg.

(۲۴) a. motməenan hasən kita:b bəh-ə



- Surely Hasan-Nom. book bought-3rd Sg. مطمئناً حسن کتاب خرید.
- b. hasən motmænan kita:b bəh-ə
Hasan-Nom. surely book bought-3rd Sg. حسن مطمئناً کتاب خرید.
- c. Hasən kita:b bəh-ə motmænan
Hasan-Nom. book bought-3rd Sg. surely حسن کتاب خرید مطمئناً.

تفاوت توزیع قیدهایی نظیر «مطمئناً» از یک طرف و «خیلی» از طرف دیگر را می‌توان به این ترتیب توجیه نمود که قیدهایی نظیر «مطمئناً» قید جمله هستند و لذا می‌توانند به گره جمله متصل شوند؛ اما قیدهایی نظیر خیلی قید گروه فعلی هستند و لذا فقط می‌توانند به گره گروه فعلی متصل شوند و قرار دادن آنها در آغاز جمله موجب تقاطع شاخه قید منشعب از گروه فعلی و شاخه فاعل منشعب از گره جمله می‌شود. حال از جمله دستوری غیرشخصی (a - ۲۵) که در آن قید جمله در ابتدای آن جمله قرار گرفته است می‌توان نتیجه گرفت که گروه اسمی این جمله حداقل در روساخت مفعول نیست؛ در غیر این صورت جمله (d ۲۵) که در آن قید گروه فعلی در ابتدای آن جمله قرار گرفته است دستوری می‌شد.

(۲۵) a. motmænan Hasən-ə gušna

- surely Hasan-Ac. hungry is مطمئناً حسن گرسنه‌اش است.
- b. hasən-ə motmænan gušna
Hasan-Ac. surely hungry is
- c. hasən-ə gušna motmænan
Hasan-Ac. Hungry is surely حسن گرسنه‌اش است مطمئناً.
- d.* xeili hasən-ə gušna.
much Hasan-Ac. hungry is ؟ خیلی حسن گرسنه است.
- e. Hasən-ə xeili gušna.
Hasan-Ac. much hungry is حسن خیلی گرسنه است.
- f. Hasən-ə gušna xeili.
Hasan-Ac. hungry is much حسن گرسنه است خیلی.



۳-۳-۲- استدلال بر پایه صورت‌های جانشین

در گیلکی زنجیره "ham hito" می‌تواند جایگزین کل جمله به‌جز فاعل شود. جمله (۲۶a) که در آن صورت جانشین جایگزین کل جمله نخست به‌جز فاعل آن شده است خوش‌ساخت و جمله (۲۶,cf) که در آن فعل و یا سازه دیگری از جمله نخست نیز حفظ شده است بدساخت است.

(۲۶) a. ali hasən-ə kita:b hada, husəin ham hito

Ali-Ac. Hasan-Ac. book gave, Hossein-Ac. so

علی به حسن کتاب داد، حسین هم همین‌طور.

b. * ali hasən-ə kita:b hada, husəin ham hasən-ə hito

Ali-Ac. Hasan-Ac. book gave, Hossein-Nom. again Hasan-Ac. so

* علی به حسن کتاب داد، حسین هم به حسن همین‌طور.

d. * ali hasən-ə kita:b hada, husəin ham kita:b hito

Ali-Ac. Hasan-Ac. book gave, Hossein-nom again book so

* علی به حسن کتاب داد، حسین هم کتاب همین‌طور.

c. * ali hasən-ə kita:b hada, husəin ham hasən-ə kita:b hito

Ali-Ac. Hasan-Ac. book gave, Hossein-Nom. again Hasan-Ac. book so

* علی به حسن کتاب داد، حسین هم به حسن کتاب همین‌طور.

? f. ali hasən-ə kita:b hada, husəin ham hasən-ə kita:b hada hito

Ali-Ac. Hasan-Ac. book gave, Hossein-Nom. again Hasan-Ac. Book gave so

* علی به حسن کتاب داد، حسین هم به حسن کتاب داد همین‌طور.

حال در جمله (۲۷ a) "ham hito" صرفاً جایگزین زنجیره (gušna) شده و زنجیره məryəm-ə

که بنا بر فرضیه پیشنهادی در این مقاله، فاعل جمله غیر شخصی است در جمله حفظ شده و با این وجود خوش‌ساخت است، در حالی که حذف آن از جمله (۲۷-b) زنجیره بدساخت به‌دست می‌دهد. این تقابل در قالب تحلیلی قابل توجیه است که در آن گروه اسمی موجود در ساخت غیر شخصی فاعل چنین جملاتی باشد.

(۲۷) a. hasən-ə gušna, məryəm-ə ham hito

Hasan-Ac. hungry is Maryam-Ac. Again so

حسن گرسنه است، مریم هم همین‌طور.

b. * hasən-ə gushna, məryəm-ə ham gušna hito



Hasan-Ac. hungry is Maryam-Ac. Again hungry is so

* حسن گرسنه است، مریم هم گرسنه است، همین طور.

۳-۳-۳- استدلال براساس توزیع ضمیر مشترک

در گویش گیلکی مرجع ضمیر مشترک «خودش» فقط فاعل جمله می‌تواند باشد. این امر در مثال (۲۸) نشان داده شده است. هم‌نمایی این ضمیر با هر گروه اسمی غیر از فاعل منجر به بدساختی جمله می‌شود. علامت ^ نشان‌دهنده جایگاه‌های بالقوه دیگر ضمیر مشترک در این جمله است.

(۲۸) Ali_i xudəsh_i*_j Hasən-ə_j ^ muarrəfi bud-ə

Ali-Nom. Himself Hasan-Ac. introduce did- 3rd Sg.

علی | خودش i/*j حسن را معرفتی کرد.

حال، با توجه به دستوری بودن جمله (۲۹) گروه اسمی دارای حالت غیرفاعلی در ابتدای جمله حداقل در روساخت باید در جایگاه فاعل قرار داشته باشد.

(۲۹) hasən-ə_i az xudəsh_i bəd hanə

Hasan-Nom. from himself bad come

حسن از خودش i بدش می‌آید.

تا اینجا براساس استدلال‌های نحوی نظیر استدلال براساس توزیع قیدها، استدلال براساس صورت‌های جانشین، و استدلال براساس توزیع ضمیر مشترک نشان دادیم که گروه اسمی ابتدای ساخت‌های مورد بحث در این پژوهش مفعول زیرساختی است. رفتار فاعلی گروه اسمی مزبور را می‌توان چنین توجیه کرد که این گروه برای برآورده نمودن اصل فرافکنی گسترده باید در روساخت جابه‌جا شود و به جایگاه تهی فاعل برود. اما هنوز دو نکته وجود دارد که باید تبیین شود؛ یکی نحوه اطلاق حالت مفعولی به گروه اسمی ابتدای جملاتی نظیر (۱۷) است و دیگری آنکه اگر گروه اسمی مذکور فاعل است چرا با فعل مطابقت ندارد؟

پی‌نوشت‌ها

۱. در این مقاله از کوتاه‌نوشت‌های زیر استفاده شده است:

Ac = accusative, Nom = nominative, Da = dative, Subj = subjunctive, Sg = singular, Pl = plural, Ind = indicative, Ez = ezafe morpheme, Loc = locative, Pref = perfective, Gen = genitive

۲. چامسکی (۱۹۸۱، ۱۹۸۶).



۳. در زمینه ساخت‌های غیرشخصی در گیلکی معاصر تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است.

۴. باطنی (۱۳۴۸).

۵. خانلری (۱۳۴۸).

۶. حاجتی، به نقل از دبیرمقدم (۱۳۶۹) نیز به جملاتی مانند (۱۲- الف) اشاره می‌کند و می‌گوید: «در بعضی از نوشته‌های فارسی معاصر، تداوم یک ساخت قدیمی و متروک هنوز دیده می‌شود که در آن فاعل جمله با علامت «را» مشخص می‌گردد». وی این‌گونه ساخت‌ها را موضوع بحث خود نمی‌داند و به ذکر آن‌ها اکتفا می‌کند.

۷. دبیرمقدم (۱۳۶۹)، «پیرامون را در زبان فارسی».

8. Dative benefactive.

۹. همان، ص ۱۲، پانویس ۹.

۱۰. کریمی (۱۳۷۰).

۱۱. مشکوة‌الدینی (۱۳۶۳).

۱۲. قمیشی (۱۹۹۶).

13. Experiencer.

۱۴. واحدی (۱۳۷۶).

۱۵. بورزیو (۱۹۸۶).

16. Accusative Case.

17. Unaccusative.

۱۸. چامسکی (۱۹۸۶، ۱۹۸۱).